### جلسه 30

**چهار‌‌شنبه – 27/02/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به غیبت مؤمن بود. رسیدیم به اموری که در تعریف غیبت مطرح هست.

امر سوم این هست که بحث شده که آیا نارضایتی غیبت شونده دخالت دارد در صدق غیبت یا دخالت ندارد؟ برخی از روایات ممکن است موجب این بشود که انسان توهم بکند شرط صدق غیبت یا شرط حرمت آن، این است که مغتاب بالفتح ناراضی باشد از ذکر عیب او. ذکرک اخاک بما یَکرهه که در امالی شیخ طوسی این‌طور نقل شده است. حال اگر یک شخصی است بدش نمی‌آید از یک عیب، حال یا آن را عیب نمی‌داند، چه بسا به آن افتخار می‌‌کند و یا اگر هم عیب بداند، انسان بی تفاوتی است، ناراحت نمی‌شود از پخش شدن عیبش در بین مردم، آیا غیبت صدق می‌‌کند یا نه؟

به نظر می‌‌رسد که عرف در صدق غیبت شرط نمی‌کند ناراحت شدن غیبت شونده را. اطلاق هم دارد روایات: ان تقول فی اخیک ما ستره الله علیک. اطلاق دارد. ذکرک اخاک بما یَکره هم ظهور ندارد در کراهت فعلیه بلکه ممکن است کراهت شأنیه مراد باشد یعنی این مذکور یک چیزی است که شأنا موجب ناراحتی مغتاب است یعنی عیب است. حالا استثنائا مغتاب ناراحت نمی‌شود، او مهم نیست. کما این‌که بر عکس، اگر مدح می‌‌کنیم شخصی را ولی او ناراحت می‌‌شود، این عرفا ذکرک اخاک بما یَکره از او منصرف است. ظاهر ما یکرهه یعنی ما یکره شانا، یعنی عیب من شأنه ان یکرهه الانسان. حالا یکره نشره یا یکره وجوده که ظاهر ذکرک اخاک بما یکرهه ظاهرش این است که یکره وجود آن عیب را. یعنی چیزی است که مکروه است، عیب است و الا کراهت فعلیه که مهم نیست. ما اگر بعضی‌ها را مدح کنیم بخاطر یک کمال، ناراحت می‌‌شوند، چه بسا از نشر آن کمال ناراحت بشوند چه بسا از وجود آن کمال هم ناراحت می‌‌شوند. بعضی‌ها اگر بگوییم ایشان شاعر است، ‌ناراحت می‌‌شود می‌‌گوید شما با این جمله مقام فقهی ما را زیر سؤال بردید. ناراحت می‌‌شود. بگوییم زبان خارجی بلد است، ناراحت می‌‌شود می‌‌گوید ما می‌‌خواهیم در این جامعه زندگی بکنیم، شما بین مردم منتشر می‌‌کنید که ما زبان انگلیسی بلدیم. اصلا از نشر آن بلکه چه بسا از وجود یک وصف کمالی ناراحت می‌‌شوند بعضی‌ها. اصلا ناراحت است چرا این وصف را دارد در حالی که از نظر عرف این وصف، وصف ناپسندی نیست. گاهی یک وصفی ناپسند نیست ولی شخصی ناراحت است، ‌یک زن زیبایی از زیباییش ناراحت است می‌‌گوید ما هر چی می‌‌کشیم از این زیبایی خودمان است. گاهی پیش می‌آید، مورد ایذاء قرار می‌‌گیریم، چه بسا در منزل سخت می‌‌گیرند بر ما اما می‌‌گوید خواهرم چون بچه است آزاد است هر کجا می‌‌خواهد برود کاری به او ندارند کسی هم متعرضش نمی‌شود. از خود این وصف کمال عملا بدش آمده اما حالا اگر کسی بگوید مثلا این خانم زیبا است یا این آقا زیبا است، این غیبت است؟ این نشان می‌‌دهد ذکرک اخاک بما یکرهه اگر هم یَکرهه باشد یا ذکرک اخاک بما یکره یعنی ما من شأنه ان یکرهه الانسان یعنی عیب. و اگر ذکرک اخاک بما یُکره باشد که در بعضی از نسخ هست که اصلا ممکن است یعنی ما یُکره عرفا مراد باشد که مساوی است با عیب.

اگر کسی شک کند در صدق غیبت در موردی که شخص مغتاب ناراحت نمی‌شود، بلکه خوشش می‌آید، می‌‌گوید این چیزی که گفتی به فلانی، برای دیگران هم تعریف کن، بدانند ما چه جور آدمی هستیم که در آن دعوا زدیم فک طرف را مثلا شکاندیم، افتخار می‌‌کند، بر فرض کسی بگوید معلوم نیست این غیبت باشد، آن روایتی که می‌‌گوید من قال فی مؤمن ما رأته عیناه و سمعته أذناه فهو ممن قال الله تعالی ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشة فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم. اطلاق دارد. من قال فی مؤمن ما رأته عیناه و سمعته أذناه و لو آن مؤمن بدش نیاید. اطلاق دارد. و همینطور صحیحه عبدالله بن سنان ‌که می‌‌گفت عورة المؤمن علی المؤمن حرام یعنی اذاعة سره. اذاعه سر و لو سری باشد که آن شخص بدش نمی‌آید از آن سر و آن عیب، ‌نه از وجودش ناراحت است نه از نشرش ناراحت است.

[سؤال: ... جواب] سر است دیگه. سر در مقابل جهر است. اسروا قولکم او اجهروا به. سر در مقابل جهر است. این عیب جهر نیست، فاش نشده است. ... نخیر. سر بالحمل الشایع. سر است، فعلا عیب شایع نیست. و لو خودش از این‌که این عیب شایع بشود هیچ ناراحت نمی‌شود. فعلا سر است. به نظر عرف ما یعار به هست دیگه. و الا همان عورت به معنای عرفیش، بعضی‌ها لاقید هستند، در خارج اصلا برایش مهم نیست، لخت می‌آید بیرون، اصلا تظاهرات لختی‌ها معروف است. عرفا باید این‌جور باشد دیگه، عرفا باید بشود عورت. لازم نیست که بالفعل او حریص باشد بر پوشاندنش.

[سؤال: ... جواب] راجع به من قال فی مؤمن ما رأته عیناه و سمعته أذناه مسلما مصداق غیبت را آیه می‌‌خواهد بگوید. اتفاقا ابرز مصادیق غیبت است. بله اذاعة سره شاید غیبت نباشد اما حرمتش ثابت می‌‌شود.

[سؤال: ... جواب] حق الناس شکی نیست غیبت حق الناس است؛ حداقل به نظر مشهور که می‌‌گویند باید حلالیت بطلبد غیبت کننده از شخص غیبت شونده. اما هر حق الناسی قابل اسقاط نیست. حقوق مالی قابل اسقاط است اما هر حقی قابل اسقاط نیست. حق المؤمن علی المؤمن ان یدفنه. یک مؤمنی می‌‌گوید آقا! من که مردم جنازه من را به دریا بیندازید، در بیابان بگذارید مرغان هوا منتفع بشوند از جنازه من. این حرف‌ها چیه. بدهید تشریح کنند، هیچ ضرورتی هم نیست. خب حرام است. حق مؤمن این است که دفن شود جسدش. مگر خود مؤمن می‌‌تواند از حق خودش بگذرد همه جا. حق مؤمن این است که تشریح نشود. مگر می‌‌شود خود مؤمن بگوید جایز است تشریح من؛‌ من راضی هستم.

[سؤال: ... جواب] معنای حق این نیست که قابل اسقاط است. این اصطلاح جدید فقهاء است. حق آن چیزی است که جنبه مصلحت ذو الحق در آن رعایت شده اما خود ذو الحق می‌‌تواند اسقاط کند حقش را؟ هذا اول الکلام، این خلاف اطلاق حق است. اطلاق دلیل حق المؤمن علی المؤمن ان لایغتابه این است که حق مؤمن است چه او راضی بشود به این‌که این حق را رعایت نکنیم چه راضی نشود، حق مؤمن است که او را غیبت نکنیم. حالا بعد از این‌که غیبت کردیم او را شارع گفته که باید استحلال هم بکنید طبق نظر مشهور بحث دیگری است. اساسا خدمت شما عرض می‌‌کنم: حرمت نگاه به زن نامحرم از باب حق او است، از باب احترام او است و لذا می‌‌گویند لاحرمة لنساء اهل الذمة ان ینظر الی شعورهن و ایدیهن یا راجع به زنان مبتذلات ممن اذا نهین لاینتهین دارد که لابأس ان ینظر الی شعورهن فانهم [انهن] اذا نهوا لاینتهون، از این ادله استفاده شده که ملاک حجاب و ملاک حرمت نظر به زنان احترام آنها است. حال یک زنی بگوید من از احترام خودم صرف نظر کردم، بیایید به من نگاه کنید، این جایز است؟ احترام مؤمن مگر همه جا قابل اسقاط است توسط خود آن مؤمن؟ ان الله فوض الی المؤمن امورها کلها و لم یفوض الیه ان یذل نفسه. حرمت اذلال مؤمن از باب حق مؤمن است، اذلال غیر مؤمن که حرام نیست اما حقی است که خود مؤمن نمی‌تواند اسقاط کند آن حق را.

امر رابع این است که علماء مثل شیخ انصاری، مرحوم آقای خوئی، مرحوم استاد گفتند شرط صدق غیبت این است که موردی که ذکر می‌‌کنیم عیب مستور باشد و الا عرفا غیبت صدق نمی‌کند. بعض اهل لغت هم گفتند انسان مستور. روایت داوود بن سرحان هم که بود که: انت تقول فی اخیک ما ستره الله علیه. روایت عبدالرحمن بن سیابه هم شبیه این را داشت. روایت ابان بن تغلب هم هست: عن رجل لانعلمه الا یحیی الازرق. ما به نظرمان این تعبیر عن رجل لانعلمه الا یحیی الازرق شک‌دار است. اگر واقعا جازم بود برای چی گفت لانعلمه الا یحیی الازرق؟ ابان می‌‌گوید من از شخصی نقل می‌‌کنم که نمی‌دانم او کسی باشد غیر از یحیی الازرق یعنی گمان دارد او یحیی الازرق است و الا اگر یقین داشت چرا تعبیر کرد لانعلمه الا یحیی الازرق؟ من اگر یقین دارم که الان روز است چرا بگویم فی زمان لااعلم الا انه نهار؟

[سؤال: ... جواب] عن رجل لااعلم اسمه، خب اسمش را که می‌‌داند، یحیی الازرق دیگه، ‌یعنی بناء است شماره شناسنامه‌اش را هم بداند؟ این می‌‌خواهد بگوید عن رجل لانعلمه الا یحیی الازرق یعنی من فکر می‌‌کنم یحیی الازرق بود، کس دیگری نبود. ... قرائن چی؟ عیب ندارد اما ظهور ندارد در اسناد جزمی و الا این تعبیر را برای چی کرد؟ ... جمود بر لفظ همین است که شما می‌‌فرمایید که اعلم انه یحیی الازرق اما چرا این تعبیر را کرد؟ الان شما بیایید بگویید آقا! من یک شخصی را دیدم فکر نمی‌کنم کسی باشد الا فلانی، او این‌طور گفت، خب همین تعبیر یعنی یقین نداری که فلانی باشد، ‌اگر یقین داشتی خب سریع می‌‌گفتید که از فلانی این مطلب را شنیدم. حداقل احتمال این عرض ما را بدهید کافی است که دیگه این روایت از ارسال خارج نشود.

قال لی ابوالحسن علیه السلام من ذکر رجلا من خلفه بما هو فیه مما عرفه الناس لم یغتبه و من ذکره من خلفه بما هو فیه مما لایعرفه الناس اغتابه و من ذکره بما لیس فیه فقد بهته.

صریحا فرمود در این روایت که مما لایعرفه الناس، این غیبت است؛ اما مما عرفه الناس این غیبت نیست.

در تفسیر عیاشی هم از عبدالله بن حماد از عبدالله بن سنان نقل می‌‌کند: الغیبة ان تقول فی اخیک ما ستره الله علیه.

چندین روایت شد. هم وثوق به صدور پیدا می‌‌شود اجمالا هم بعضی از این روایات مثل روایت داوود بن سرحان سندش خوب بود.

بله، یک روایتی هست در احیاء العلوم غزالی نقل کرده از عایشه، می‌‌گوید دخلت علینا امرأة فلما ولّت، ‌وقتی پشت برود برود، اومأت بیدی، با دستم اشاره کردم انها قصیرة فقال صلی الله علیه و آله إغتبتها، غیبت داری می‌‌کنی؟

خب این عایشه، اومأت بیدی انها قصیرة، این اگر باشد ظاهرش این است که غیبت است. ولی سند این روایت ضعیف است. علاوه بر این‌که معارضه می‌‌کند با آن روایت داوود بن سرحان، روایت عبدالرحمن بن سیابه که می‌‌گفت و اما الحدة و العجلة فلا، ‌عیب ظاهر غیبت نیست. بعد از تعارض هم رجوع می‌‌کنیم به ظهور اولی غیبت که صدق نمی‌کند بر ذکر عیب آشکار یا اگر شک کنیم در صدق مفهوم غیبت بر ذکر عیب آشکار و غیر مستور، اصل برائت جاری می‌‌کنیم از حرمت آن، دیگه اینجا اذاعة سره نمی‌آید، چون سر نیست، ‌عیب مکشوف و آشکار است.

[سؤال: ... جواب] تنقیص، یعنی اذلال مؤمن؟ ... تنقیص مگه حرام است؟ ... گفت إغتبتها، گفت غیبت است. ... خب روایت دیگه می‌‌گفت غیبت مختص است به ذکر عیب مستور. ... این‌که ما بگوییم به قصد تنقیص باشد غیبت است، ‌به قصد تنقیص نباشد، در عیوب ظاهره، غیبت نیست، این عرفی نیست. در این روایت هم ندارد که عایشه به قصد تنقیص گفت. عایشه گفت قدش کوتاه است، از این تنقیص‌ها که شما در عمرتان، ‌شما که می‌‌گویم شما نوعی، اینقدر از این تنقیص‌ها می‌‌کنید مردم را. هر تنقیصی که حرام نیست. حالا شما بگویید که فلانی دیپلم هم ندارد، این حرام است؟ حالا بحث غیبت یک بحث دیگری است. رفته پیش یکی او دارد برایش دارو تجویز می‌‌کند، می‌‌گوید بنده خدا! فلانی دپیلم هم ندارد شما رفتی از او نسخه می‌‌خواهی؟ خب این تنقیص است دیگه، ‌قصد تنقیص هم دارد. هر قصد تنقیصی ما دلیل نداریم حرام است. آنی که حرام است ذلیل کردن مؤمن است، اذلال مؤمن حرام است، آنی که حرام است اهانت به مؤمن است. اهانت به مؤمن، عرفا بگویند أهانه. و اگر هم حرام باشد غیبت نیست؛ یک عنوان مستقلی می‌‌شود.

امام قدس سره فرموده آقا! کی گفته مفهوم غیبت متقوم به ذکر عیب مستور است؟ نه، در کلمات لغویین این نبود. آن لغوی هم که می‌‌گفت، می‌‌گفت انسان مستور نمی‌گفت عیب مستور. انسان مستور در مقابل متجاهر به فسق است. مثلا صاحب صحاح اللغة، مجمع البحرین گفتند ان یتکلم خلف انسان مستور، ‌نگفت ان یذکر عیبا مستورا، ‌خب این در مقابل متجاهر به فسق است. خب ممکن است غیبت یا غیبت حرام مختص باشد به انسان مستور و عفیف نه انسان متجاهر به فسق. این چه ربطی دارد به آن انسانی که متجاهر به فسق نیست ولی یک عیبی از او پخش شد، ‌اتفاقا یک کسی رفت فیلمش را گرفت گذاشت در انترنت، آبروی این بدبخت را بردند، خب عیب مستور دیگر نیست ولی این انسان، انسان مستور است. اما فرمودند بنابراین در مفهوم غیبت نیامده ذکر عیب مستور.

بله، روایت عبدالله بن سنان ‌که از تفسیر عیاشی نقل کردیم و روایت عبدالرحمن بن سیابه می‌‌گفت: الغیبة ان تقول فی اخیک ما قد ستره الله علیه یا روایت داوود بن سرحان: ان تقول فی اخیک فی دینه ما لم یفعل و تبث علیه امرا قد ستره الله علیه لم یقم علیه فیه حد. بله، ما تعبدا می‌‌گوییم ذکر عیب مکشوف لدی الناس حرام نیست نه این‌که غیبت نیست، تخصیص از ادله غیبت است نه تخصص. حرام نیست. خب پیغمبر فرمود غیبت کردی شاید مکروه باشد. حرام نیست. ذکر عیب مکشوف غیبت هست، امام فرموده غیبت هست، ‌حرام نیست. خب خیلی فرق می‌‌کند:

در شبهه مفهومیه مستور بودن و غیر مستور بودن اگر بگوییم در عنوان غیبت دخیل است مستور بودن، شک کنیم این عیب مستور است یا مکشوف به نحو شبهه مفهومیه، ‌شبهه مفهومیه است نمی‌دانیم عرف به این مقدار از انتشار در این سایت‌های غیر معروف، ‌عرف به این می‌‌گوید عیب مکشوف یا نمی‌گوید عیب مکشوف، شبهه مفهومیه است. اگر گفتیم در مفهوم غیبت اخذ شده مستور بودن عیب، می‌‌شود شبهه مفهومیه غیبت، ‌اصل برائت جاری می‌‌کنیم ولی اگر تخصیص حکمی بود، اصل غیبت بودنش محرز است، اطلاقات ادله می‌‌گوید حرام است، می‌‌شود شبهه مفهومیه مخصص منفصل که می‌‌گوید ذکر عیب مکشوف حلال است، ‌شبهه مفهومیه مخصص منفصل اگر بود باید رجوع کنیم به عمومات حرمت غیبت. خیلی ثمره پیدا کرد بحث. خب امام می‌‌فرمایند بله، من قبول دارم. تخصیصا ذکر غیب مکشوف لدی الناس، حلال است و لو غیبت باشد.

البته یک احتمال هست: کسی بگوید این روایاتی که می‌‌گفت الغیبة‌ ان تقول فی اخیک ما ستره الله علیه یعنی مستور تکوینی در مقابل مکشوف تکوینی. مثلا نابینایی عیب مکشوف است تکوینا و لو این شخص عینک دودی می‌‌زند، ‌کسی متوجه نمی‌شود که او نابینا است. برص بودن عیب مکشوف است، یا کچل بودن، و لو عمامه و عرقچین و این‌ها می‌‌گذارد، ‌عمامه‌اش را می‌‌آورد تا نوک سرش، ‌هیچکس نمی‌فهمد که این، ‌کچل است. خب این احتمالش هست بگوییم این عرفا مکشوف تکوینی است و لو مستور بالفعل باشد. ولی بعضی از عیوب بر عکس، مستور تکوینی است. مثل همان فیلمی که پخش می‌‌شود از یک انسان بدبخت. این عیب مستور تکوینی است و لکن از شانس بد این شخص فیلمش پخش شد ولی این عیب، مکشوف تکوینی است.

امام می‌‌فرمایند بله این احتمال هست که بگوییم مراد از ما ستره الله علیه یعنی ذکر عیب مستور تکوینی و لو مکشوف بالفعل باشد، ‌این حرام است. ولی انصافا اطلاق دلیل می‌‌گوید که ذکر عیب مستور بالفعل حرام است. ظاهر هر عنوانی در فعلی بودن است. الغیبة ان تقول فی اخیک ما ستره الله علیه. بالاخره خدا ستر نکرد این عیب این شخص را، خدا می‌‌توانست ستر کند، خدا می‌‌توانست به دل آن شخصی که فیلم گرفت بیندازد که بابا! گناه دارد این شخص، چرا با آبروی او بازی کنم؟ ولی خدا در دل او نینداخت، خدا جلوی او را نگرفت، او آمد این فیلم را گذاشت در انترنت، آدرس هم داد، بروید، در تلگرام هم گذاشت، خب صدق می‌‌کند که خدا ستر نکرد این عیب را. و لذا در دعای کمیل می‌‌خوانی: و کم من قبیح سترته، یا ستار العیوب.

مقصود این است که امام فرمودند پس ظاهر ان تقول فی اخیک ما ستره الله علیه این است که آن غیبتی حرام است که ذکر عیب مستور بالفعل باشد. و لذا اگر بگویی فلانی برص دارد در حالی که مستور بالفعل است، چون عمامه می‌‌گذارد کسی نمی‌بیند، صدق می‌‌کند: ان تقول فی اخیک ما ستره الله علیه. هر چی می‌‌گویی آقا! این خودش نقشه کشیده، عمامه گذاشته، ‌عرقچین می‌‌گذارد کسی نفهمد. می‌‌گویند بالاخره ستره الله علیه. آنی هم که عیب مخفیش آشکار می‌‌شود لم یستره الله علیه.

[سؤال: ... جواب] بله دیگه، در مقابل این‌که بعضی از قبایح را ستر نکرده. ... خدا می‌‌تواند مفتضح کند اما مفتضح نکرد. ... ما هم همین را می‌‌گوییم دیگه. ما می‌‌گوییم این کسی که عیبش پخش شد، اتفاقا افرادی متوجه شدند و به دیگران منتقل کردند، خب نمی‌تواند بگوید یا الهی سترتها هذا العیب، اشکرک علی هذه النعمة، خدا می‌‌گویند حالا شکر نعمت بکن ولی من ستر نکردم این عیب را؛ ‌حقت هم نبود ستر کنم، چقدر ستر کردم عیب هایت را ولی اصلاح نشدی. حالا دیگه نوبت این است که مفتضحت بکنم. ... عرف؟ عرف می‌‌گوید این عیب مستور نیست. این عیب فاش شد دیگر. ... وقتی مردم فاش کردند صدق می‌‌کند لم یستره الله علیه دیگه. ... بابا! قل کل من عند الله، خدا اگر بخواهد ستر می‌‌کند، ‌کاری می‌‌کند که چشم افراد کور می‌‌شود از دیدن این عیب.

اما اینی که آقا اشاره کردند تکرار کنم این است: این را ما به عنوان ثمره ذکر کردیم، ‌در کلام امام نیست، ثمره نزاع امام با مشهور این است که مشهور می‌‌گویند در صدق مفهوم غیبت، مستور عیب اخذ شده، امام می‌‌فرمایند در صدق مفهوم غیبت مستور بودن اخذ نشده، تخصیص خورده از حرمت غیبت ذکر عیب غیر مستور. ثمره‌اش در شبهه مفهومیه مستور بودن عیب ظاهر می‌‌شود. طبق نظر مشهور شک می‌‌کنیم در صدق عرفی غیبت، برائت جاری می‌‌کنیم از حرمت این فعل. شبهه مفهومیه غیبت است، ‌مجرای برائت است دیگه.

[سؤال: ... جواب] چه اشکال دارد؟ ... ما حالا در کلمات آمده، نمی‌دانم، اصالة الاحتیاط در اعراض و اموال و فروج و دماء، این‌ها حالا دلیلش را باید پیدا کرد، دلیل چیه. مخصوصا در اعراض دلیلش چیست؟ ... شبهه مفهومیه است، اصل جاری می‌‌کنید؟! شبهه مفهومیه است.

[سؤال: ... جواب] ببینید! بحث یک موقع در این است که فحص باید بکنیم یا نکنیم، یک بحث دیگری است، خب باید فرض کنید فحص کنیم، ‌اما فحص کردیم شبهه باقی ماند که آیا عرف غیبت صدق می‌‌کند بر این مقدار از اشتهار این عیب در بین مردم یا غیبت صدق نمی‌کند؟ این مقدار از اشتهار موجب می‌‌شود بگویند عیب مکشوف یا بگویند عیب مستور. خب شبهه مفهومیه غیبت است، ‌اصل برائت جاری می‌‌کنیم. ولی امام می‌‌فرمایند غیبت است مسلم‌‌، و لایغتب بعضکم بعضا شامل آن می‌‌شود مسلم، ‌مخصص منفصل، ‌مجمل است که تخصیص زد حرمت غیبت را به ما ستره الله علیه، ‌در شبهه مفهومیه مخصص منفصل رجوع می‌‌کنیم به عام. این ثمره این نزاع است.

[سؤال: ... جواب] وقتی اصالة الحل جاری شد، دیگه این مقدم بر ادله احتیاط است کما بیّن فی الاصول. ... آقا! من شک دارم این عیب است یا عیب نیست. اصل برائت نمی‌توانم جاری کنم؟ ... نمی‌دانم عیب است یا عیب نیست، می‌‌نشینم می‌‌گوید فلان شخص در حال ترک اعتیاد بود، ما نمی‌دانیم عیب است یا عیب نیست. خب اصل برائت جاری می‌‌شود از حرمتش. نمی‌دانم غیبت است یا نه، چون غیبت ذکر عیب است. مناقشه چرا می‌‌کنید؟ ... چه انصرافی دارد آخه؟ هر کجا بنشینیم ادعای انصراف کنیم؟

مراد حالا ببینیم از عیب مستور و عیب مکشوف چیه؟ خب مسلم مراد از عیب مکشوف، مکشوف لدی جمیع الناس که نیست. همه بدانند، این‌که نیست. به نظر عرفی و به قول مطلق بشود ما ستره الله علیه در مقابل ما کشفه الله. و لذا اگر کسی در یک شهری معروف شده به این‌که انسان بدی است، در این شهر معروف شده، حالا آمده در شهر قم‌ زندگی می‌‌کند، خب بحث می‌‌شود که آیا می‌‌شود حالا که این بیچاره از آن شهر کوچ کرد، همه شهر فهمیدند، ‌دیگه مجبور شد که از آن شهر کوچ بکند بیاید در یک شهر دیگه که ناآشنا زندگی بکند، ‌یکی از همشهری هایش آمد اینجا، دیدش، بگویند خب این دیگه ما ستره الله علیه نیست، می‌‌نشیند هر کجا می‌‌گوید فلانی همشهری ما است، ‌هم محلی ما است، نمی‌دانید آنجا چه کرد، آبرویش رفت حالا آمده اینجا. حالا به عنوان‌های دیگر: ظلم به مؤمن، اذلال مؤمن، اهانت به مؤمن، حرمتش بحث نیست، بحث در این است که به عنوان حرمت غیبت می‌‌خواهیم ببینیم حرام است یا نه.

امام فرمودند که لعل الاقرب و لو به مناسبات حکم و موضوع این است که حرام است پخش عیب او در میان این مردم شهر جدید. بلکه اگر در اغلب بلاد این شخص بدنام است، فقط در این شهر گمنام است، صدق می‌‌کند که شما سخنی گفتی که ستره الله علیه فی هذا البلد. و لذا ایشان ابتداء همین را مطرح می‌‌کنند. می‌‌گویند ما معتقدیم ملاک این است که مستمع بداند یا نداند. اگر مستمع بداند این عیب را بگو، عیب ندارد، اگر مستمع نمی‌داند، برای چه می‌‌گویید؟ این مستمع نمی‌داند؛ ذکر کردی عیبی را که این مستمع نمی‌داند.

بعد امام به صورت الا ان یقال نظر نهاییش را گفتند. گفتند ولی انصاف این است که گاهی عرف به قول مطلق وقتی پیش عدد متنابهی عیب فاش شد، دیگر می‌‌گوید این عیبی که ستره الله علیه [باشد] نیست، این عیبی است که عرفه الناس. عرفه الناس معنایش این نیست که مخاطب هم بداند، نه، عرف به قول مطلق می‌‌گوید هذا مما عرفه الناس، هذا مما انکشف لدی الناس. و لذا نظر نهایی ایشان این است که هر کجا احراز کنیم که عرف می‌‌گوید هذا مما انکشف للناس، هذا مما عرفه الناس و لو مخاطب نداند، ‌گفتن آن به این مخاطب مانعی ندارد. این نظر نهایی ایشان است.

طبق این نظر یعنی اگر عرف با هفتاد درصد پخش یک بدی برای شخصی صادق بداند که هذا مما عرفه الناس، ‌ما می‌‌توانیم سی درصد دیگر مردم را هم اطلاع رسانی کنیم. یعنی هفتاد درصد که توسط افراد گنهکار که غیبت برای‌شان مهم نیست، عیب این شخص فاش شد. مقدمه موصله شد تا یک عده متدین برای سی درصد بقیه مردم عیب این را فاش کنند. به این متدینین می‌‌گویند شما دیگه چرا؟ می‌‌گویند خب دیگه بعد از این‌که هفتاد درصد مردم این عیب را فهمیدند ما عرفه الناس شد، ما ستره الله دیگر نیست و لذا این حرام نیست.

این بحث، ‌بحث مشکلی است. و لو ظاهر مشهور همین است که اگر عیبی که عرفا ما ستره الله نیست، ما عرفه الناس هست، همین که امام در ذیل کلام‌شان به صورت الا ان یقال تمایل داشتند که قبول کنند، ‌در اینجا صحیح است که ما این عیبی را که بین هفتاد درصد مردم منتشر است، در سی درصد بقیه منتشر کنیم، و لو این نظر مشهور است، اما انصافا قابل تامل و بررسی است.

ان شاء الله می‌‌گذاریم اگر عمری باقی بود سال آینده، این قسمت را دنبال می‌‌کنیم و بقیه قسمت‌های بحث غیبت را.